

حرمت معامله با علم به استفاده حرام^۱

علی فقیهی *

چکیده

بدون تردید معامله با فردی که بدانیم از کالای مورد معامله استفاده حلال می‌کند جایز است اما با فردی که بدانیم استفاده حرام می‌کند چه حکمی دارد؟ مانند فروش لباس‌های محرک به زنان بی‌بند و بار و یا آرایش این‌گونه زنان توسط آرایشگر و یا اجاره وسائل نقلیه و یا وسائل صوتی و یا تصویری برای مراسم حرام و یا فروش خوراکی و آشامیدنی در روز ماه رمضان به روزه‌خوار و موارد فراوان دیگر. فقها بویژه متقدمان به تبع از روایات تنها متعرض حکم بیع و اجاره شده و گروهی نیز بین بیع و اجاره قائل به تفصیل شدند و متعرض سایر موارد نشده‌اند مانند وقف زمین بر اولاد با علم به استفاده حرام و یا هبه آن و بلکه اعراض از مال خود در صورتی که موجب استفاده حرام از سوی ممتلک شود. نگارنده پس از نقل آراء فقهاء بزرگ از زمان شیخ طوسی تا عصر حاضر، به نقد آراء و اثبات حرمت مطلق معاملات می‌پردازد و مستند وی فحوای چند دسته از روایات است گرچه سایر ادله‌ی حرمت را- که جمعی از فقها آورده‌اند- تمام می‌داند.

کلید واژه‌ها: فجوی، سیره، قصد حرام، اعانت، دفع منکر.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۳۰

* استادیار فقه و میانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران faghihi@baboliau.ac.ir

۱- مقدمه

فروش و یا سایر معاملات همراه با شرط استفاده حرام به اتفاق فقها جائز نیست اما بدون شرط و علم به استفاده حرام اختلاف است.

شیخ انصاری به تبع مقدس اردبیلی می‌فرماید اکثر قائل به جواز هستند منشأ اختلاف تعارض اخبار است قائلین به حرمت به روایات منع، حرمت اعانت بر اثم، وجوب دفع منکر استناد کرده در حالی که قائلین به جواز به روایات جواز به دلیل موافقت آن با عموماً کتاب و یا ضعف سند روایات منع استناد کردند. به نظر می‌رسد دلیل چهارمی برای منع می‌توان آورد و آن دسته‌هائی از روایات است که مستفاد از آنها این است مکلف باید در برابر معصیت کار ترشروی و نسبت به صدور حرام قلباً ناخوشایند باشد حال سؤال این است؛ آیا ممکن است شارع مقدس از یک سو از مکلف بخواهد در برابر صدور حرام از غیر قلباً ناراضی و چهره‌ای گرفته داشته و از سوی دیگر به او اجازه دهد مقدمات صدور حرام را برای او فراهم کند؟ مقاله آراء فقها، ادله‌ی آنان و حد دلالت هر دلیل را بررسی و سپس به اثبات نظر مختار می‌پردازد.

۲- آراء فقهاء بزرگ تا عصر شهید ثانی

در «النهایه» آمده است: «اجرت زمین و خانه و مسکن حلال است مگر اینکه در آنجا حرام انجام گیرد و نیز اجرت کشتی و حیوانات بارکش حلال است مگر اینکه بدانیم که حرام حمل شده است و فروش چوب به کسی که از آن بت یا صلیب و یا آلات لهو می‌سازد حلال است زیرا سازنده گناه می‌کند و نه فروشنده چوب» (شیخ طوسی ۱۴۱۰، ۷۸، ۱۳).

در «اصباح الشیعه» آمده است: «گرفتن اجرت زمین، خانه، مسکن حلال است مگر اینکه با رضایت موجد در آنجا حرام انجام گیرد که در اینصورت گرفتن اجرت جائز نیست و اجرت کشتی و حیوانات بارکش حلال است مگر اینکه بدانیم حرام حمل شده است و فروش چوب به کسیکه از آن بت یا صلیب می‌سازد حلال است. فروش انگور آب انگور به کسیکه خمر می‌سازد حلال است ولی اگر چوب را برای ساختن بت و یا انگور را برای ساختن خمر بفروشد در اینصورت جائز نیست» (طهرشتی، ۱۴۱۰، ۲۷۵، ۱۳).

در «السرائر» آمده است: «روایت اصحاب این است فروش چوب به کسی که از آن بت یا صلیب و یا آلات لهو می‌سازد ایرادی ندارد و این سازنده است که گناه می‌کند و نه فروشنده ولی اولی از نظر من اجتناب از فروش است» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۴۰۷، ۱۴).

در «المختصر النافع» در بیان نوع سوم معاملات حرام می‌فرماید: هر معامله‌ای که مقصود کمک به حرام باشد مانند اجاره مسکن، حیوانات بارکش برای حرام و فروش انگور برای خمرسازی و فروش چوب برای ساختن بت ولی فروش به کسی که استفاده حرام کند مکروه است (محقق حلی، ۱۱۶) و همین مطلب را در شرایع الاسلام (۴۱۴، ۱۴) آورده است.

در «مختلف الشیعه» پس از نقل کلام ابن ادریس و شیخ طوسی درباره فروش به فردی که بدانیم از آن بت یا صلیب و یا آلات لهو می‌سازد می‌فرماید: «اقرّب به نظر من حرمت بیع است اگر بایع بداند که مشتری از چوب بت یا صلیب و یا آلات لهو می‌سازد اگرچه در عقد شرط نشود زیرا چنین فروشی مفسده دارد قهراً فروش حرام است زیرا کمک به گناه است بنابراین قبیح است به اضافه روایت عمر بن اذینه و عمر بن حریت (علامه حلی، ۱۴۱۳ ح ۵، ۲۲).

و در «قواعد» برخلاف مختلف در صورت عدم شرط از سوی بایع حکم به کراهت کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۰ ح ۱۴، ۳۳۵).

در «الدروس الشرعیه» آمده است: «فروش انگور برای شراب‌سازی و یا سنگ و چوب برای ساختن بت، صلیب، آلات لهو حرام است ولی در روایت «ابن حریت» از فروش منع شده و اسمی از قصد نیست و ابن ادریس و فاضل همین را انتخاب کرده‌اند» (شهید اول، ۱۴۱۳ ح ۳۵، ۳۹۸).

در «اللمعه الدمشقیه» پس از تقسیم موضوع تجارت در بیان معاملات حرام می‌فرماید: «حرام است اجاره مسکن و یا حیوان بارکش برای محرّمات و همین‌طور فروش انگور و خرما برای ساختن مسکر و چوب برای ساختن بت و مکروه است فروش به کسی که از آن مسکر و بت می‌سازد» (شهید اول، ۱۴۱۰، ۱۰۳).

در «الروضه البهیة» می‌فرماید: «حرام است اجاره دادن منزل و حیوان بارکش برای کارهای حرام مثل خمر و یا سوار شدن ستمگران و فروختن انگور و خرما و دیگر محصولات که از آن شراب تهیه می‌شود برای شراب‌سازی خواه درست کردن شراب را شرط کنند و یا این که بنای آنان بر چنین عملی باشد همچنین فروش چوب برای ساختن بت و یا سایر آلات حرام ولی فروختن به کسی که از آن شراب و یا بت می‌سازد بدون این که به این منظور فروخته باشد مکروه است به شرطی که معلوم نباشد وی از آن بت و یا خمر می‌سازد و گرنه قول نیکوتر حرمت این معامله است و ظن و گمان حکم یقین را دارد» (شهید ثانی، ۱۳۰۹، ۳۰۹).

۲-۱ حاصل کلمات فقهای بزرگ تا عصر شهید ثانی

از کلمات آنان درباره اجاره و یا فروش با علم به استفاده حرام چهار قول استفاده می‌شود:

اول اجاره حرام و بیع حلال است و این نظر شیخ در «نهایه» و طهرشتی در «اصباح الشیعه» است.

دوم اجاره و بیع هر دو حلال است و این نظر محقق حلی در «شرایع الاسلام» و در «المختصر النافع» و علامه حلی در «قواعد» و در «تلخیص المرام» و شهید اول در «لمعه» است.

سوم بیع و اجاره هر دو حرام است و این نظر علامه حلی در «مختلف» ابن ادریس در «سرائر» شهید ثانی در «الروضه البهیة» و ظاهر شهید اول در «الدروس الشرعیة» است.

چهارم بیع مکروه است و این نظر ابن ادریس در «سرائر» و محقق حلی در «المختصر النافع» و «شرایع الاسلام» و علامه حلی در «قواعد» و شهید اول در «لمعه» و همچنین شهید ثانی در «الروضه البهیة» تنها در صورت عدم قصد بایع و عدم علم او به استفاده حرام

۳- روایات

پس از نقل آراء فقها روایاتی ذکر می‌شود که دلالت بر حکم فروش و یا اجاره با علم به استفاده حرام دارد.

(الف) روایت عمرو بن حریت: قال سألت ابا عبدالله عن التوت أبيعته يصنع للصليب و الصنم قال لا (شیخ طوسی ۱۳۸۶، ۴۲۹، ۶، ۴۲۹).

(ب) مکاتبه ابن اذینه: قال کتبت الی ابی عبدالله أسأله عن رجل له خشب فباعه ممن یتخذہ صلبانا قال لا (حر عاملی ۱۴۳۰، ۱۵، ۱۸۳).

(ج) روایت صابر قال سألت ابا عبدالله عن الرجل یؤاجر بینه فیباع فیہ الخمر قال حرام أجره (شیخ طوسی ۱۳۸۶، ۷، ۱۶۰؛ شیخ طوسی ۱۳۹۰، ۳، ۵۵).

(د) مکاتبه ابن اذینه: قال کتبت الی ابی عبدالله أسأله عن رجل له خشب فباعه ممن یتخذہ برابط قال لا بأس به (حر عاملی ۱۴۳۰، ۱۵، ۱۸۳).

(هـ) مکاتبه ابن اذینه: قال کتبت الی ابی عبدالله أسأله الرجل یؤاجر سفینته و دابته ممن یحمل فیها او علیها الخمر و الخنازیر قال لا بأس به (حر عاملی ۱۴۳۰، ۱۵، ۱۸۲).

(و) روایت احمد بن محمد بن ابی نصر: قال سألت ابا الحسن عن بيع العصير خمرأ قبل ان يقبض الثمن فقال لو باع ثمرته ممن يعلم أنه يجعله حراماً لم يكن بذلك بأس فأمأ اذا كان عصيراً فلا يباع إلا بالنقد حر عاملی ۱۴۳۰، ۱۵، ۲۶۲).

(ز) صحیحہ محمد حلبی: قال سألت ابا عبدالله عن بيع عصير العنب ممن يجعله حراماً فقال لا بأس به يبيعه حلالاً ليجعله حراماً فأبعده الله و أسحقه (حر عاملی ۱۴۳۰، ۱۵، ۲۶۳).

(ح) مكاتبه ابن اذینه: قال كتبت إلى ابی عبدالله اسأله عن رجل له كرم أبيع العنب و التمر ممن يعلم أنه يجعله خمرأ و سكرأ فقال إنما باعه حلالاً في الإتيان الذي يحل شربه أو أكله فلا بأس ببيعه (حر عاملی ۱۴۳۰، ۱۵، ۲۶۳).

(ط) روایت ابی كهشمش قال سأل رجل ابا عبدالله عن العصير فقال لي كرم و انا اعصره كل سنه و أجدله في الدنان و ابيعه قبل ان يغلى قال لا بأس به و إن غلى فلا يحل بيعه ثم قال هوذا نحن نبيع تمرنا ممن نعلم أنه يصنعه خمرأ (حر عاملی ۱۴۳۰، ۱۵، ۲۶۳).

(ی) صحیحہ حلبی: عن ابی عبدالله أنه سأل عن بيع العصير ممن يصنعه خمرأ فقال به ممن يطبخه أو يصنعه خلأ أحب إلى و لا أرى بالأول بأساً (شيخ طوسی، ۱۳۸۶، ۷، ۱۶۲).

(ك) روایت یزید بن خلیفه الحارثی عن ابی عبدالله قال سأله رجل و انا حاضر فقال إن لی الكرم قال بعه عنبا قال فإنه يشتريه من يجعله خمرأ قال فبعه إذاً عصيراً قال إنه يشتريه منی عصيراً فيجعله خمرأ في قربتی قال بعته حلالاً فجعله حراماً فأبعده الله (شيخ طوسی ۱۳۸۶، ۷، ۱۶۳).

(ل) صحیحہ رفاعه بن موسى قال سأل ابو عبدالله و انا حاضر عن بيع العصير ممن يختمره فقال حلال ألسنا نبيع تمرنا لمن يجعله شراباً خبيثاً (شيخ طوسی ۱۳۸۶، ۷، ۱۶۲).

۳-۱ سند روایات و نقد کلام ایروانی

ایشان می فرماید متعین عمل به اخبار جواز و طرح اخبار حرمت است زیرا سند روایات جواز به دلیل اشمال بر خبر صحیح قوی است (ایروانی ۱۳۷۹، ۱۵).

جواب نبود خبر صحیح در میان اخبار منع موجب طرح آنها نمی شود زیرا فقها به روایات منع همچون اخبار جواز عمل کرده اند بلکه بیشتر آنان روایات منع را تقدیم کرده و فتوی به حرمت داده اند مانند شیخ طوسی در «نهایه» طهرشتی در «اصباح» ابن ادریس در «سرائر» علامه در «مختلف» شهید اول در

«دروس» شهید ثانی در «الروضه البهیه» و بلکه جمع‌های مختلفی که میان این دو دسته روایات از زمان شیخ طوسی تا عصر حاضر ارائه شده دلیل بر پذیرش روایات منع است و نه طرح آنها.

۲-۳ عدم اختصاص بحث به موارد روایات

موضوع بحث در این مقاله، اختصاص به فروش انگور و یا چوب و یا اجاره مسکن و یا حیوان بارکش ندارد، اگرچه فقها همچون روایات از موارد ذکر شده نام برده‌اند. بحث معامله هرگونه کالا و یا منفعت است مانند فروش تلفن همراه با علم به استفاده حرام و یا اجاره وسائل برای مراسم حرام و یا فروش مواد غذایی در ماه رمضان برای مصرف در روز به کسی که روزه بر او واجب است دلیل روایاتی است که گذشت. مانند: آنچه در صحیح‌ه حلبی آمده حضرت فرمود: «تبیعه حلالاً لیجعله حراماً فابعده الله و أسحقه» و یا در روایت حارثی آمده بود «بعته حلالاً فجعله حراماً فابعده» و در مکاتبه ابن اذینه آمده «إِنَّمَا بَاعَهُ حَلَالاً فِی الْإِیَّانِ الذِّی یَحِلُّ شَرْبَهُ أَوْ أَكَلَهُ» از این فرازها استفاده می‌شود ملاک استفاده حرام است و فروش و یا اجاره کالای خاص موضوعیت ندارد.

۳-۳ عدم اختصاص حکم به بیع و اجاره

چنانکه در چکیده ذکر شد، بحث در مطلق واگذاری کالا با علم به استفاده حرام است و نه خصوص بیع و یا اجاره و ذکر خصوص این دو در روایات و کلمات فقها به این دلیل است که غالب معاملات مردم در قالب بیع و اجاره است و دلیل بر تعمیم فرازهایی از روایات است که بیان شد مانند «بعته حلالاً فجعله حراماً فابعده» مستفاد از این عبارت و مانند آن این است میزان واگذار نمودن کالا به دیگری با علم به استفاده حرام است خواه به فروش باشد و یا به اجاره و یا به طرق دیگر.

۴-۳ نقد روایات جواز

الف) از صحیح‌ه رفاعه و روایت ابی کهمش استفاده می‌شود امام خرمای خود را به کسی می‌فروشد که می‌داند از آن شراب تهیه می‌کند سؤال این است بر فرض چنین معامله‌ای حرام نباشد آیا امام معصوم مرتکب چنین عملی می‌شود؟ مقدمه معصیت را برای دیگران فراهم می‌ساخته و سپس آنان را لعن کند.

ب) از صحیح‌ه حلبی استفاده می‌شود فروش انگور برای ساخت شراب مکروه و یا غیرمحبوب است اگر چنین است چگونه امام مرتکب چنین عملی می‌شود.

ج) صحیح‌ه حلبی صدرش ظهور در علم به استفاده حرام دارد و نه اشتراط و یا قصد بایع (به نقل از حر عاملی از کافی) تعبیر این است «ممن یجعله حراماً» در حالیکه در فقره بعدی امام می‌فرماید تبیعه حلالاً یجعله حراماً» که ظهور در اشتراط و دست کم ظهور در قصد دارد و این دو فقره قابل جمع نیست.

د) مقتضای اطلاق روایات جواز معامله است اگرچه فروشنده منحصر است که اگر از معامله امتناع کند دست مشتری در ارتکاب معصیت بسته می‌شود حال سؤال این است آیا قابل قبول است معامله در این فرض برای فروشنده حلال بوده و حرام که صورت گرفت موظف به برخورد با آن باشد. برای مثال شارع به فروشنده اجازه دهد فروش انگور برای شراب را در فرض انحصار و شراب که ساخته شد فروشنده موظف به برخورد و از بین بردن آن باشد

۳-۵- نقد جمع شیخ طوسی و صاحب حدائق میان اخبار متعارضه

چنانکه گذشت روایاتی که حکم معامله با علم استفاده حرام را بیان کرده متعارضند دسته‌ای دلالت بر جواز و دسته‌ای دلالت بر منع دارد فقها وجوهی در جمع میان این اخبار آورده‌اند که به نقل و نقد آنها می‌پردازیم. شیخ طوسی اولین فقیه‌ای است که در کتاب «الاستبصار» به جمع بین این اخبار پرداخته و دو وجه در جمع میان روایت صابر و یا جابر که دلالت بر حرمت و روایت «ابن اذینه» که دلالت بر جواز دارد ذکر می‌کند.

وجه اول، روایت منع در مورد کسی است که می‌داند مستأجر استفاده حرام می‌کند و به قصد استفاده حرام در اختیار مستأجر قرار می‌دهد و در این صورت اجرت حرام است و اما روایت جواز در مورد کسی است که نمی‌داند که در کشتی و یا روی چهارپا چه چیز حمل می‌شود در حالی که خوک و شراب حمل شده است.

وجه دوم، در روایت منع اجاره منزل حرام شد زیرا فروش خمر حرام است و در روایت جواز اجاره کشتی و یا حیوان حلال شد چون حمل خمر حرام نیست زیرا ممکن است حمل برای تبدیل به سرکه باشد (شیخ طوسی ۱۳۹۰، ۳، ۵۵).

جواب وجه اول: اولاً حمل خمر جابر بر موردی که مؤجر به قصد فروش خمر خانه را اجاره می‌دهد خلاف ظاهر روایت است زیرا عبارت این است «یؤاجر بیته فیباع فیه الخمر» آری اگر تعبیر این بود «یؤاجر

بیته لبیاع فیه الخمر» و یا «علی ان بیاع فیه الخمر» یعنی بر روی فعل «لام» با «علی» وارد می‌شد ظهور در قصد داشت.

ثانیاً مکاتبه ابن اذنیبه که دلالت بر جواز معامله دارد ظهور دارد که صاحب کشتی و یا حیوان می‌داند که خمر یا خوک حمل می‌شود زیرا عبارت این است «یؤاجر سفینته أو دابته ممن یحمل علیها» آری اگر عبارت این بود «یؤاجر سفینته أو دابته و یحمل علیها» ظهور در علم نداشت.

ثالثاً حمل روایات منع به صورت قصد، حمل بر فرد نادر است زیرا اجاره‌ای که موجد با مستأجر شرط کند که از عین مستأجره استفاده حرام کند و در غیر این صورت اجاره را نمی‌پذیرد از معاملات نادر در میان مردم است زیرا معمولاً غرض از معامله تحصیل منفعت است. آری مؤجر بداند که مستأجر استفاده حرام می‌کند در دوران‌های گذشته نادر نبوده است.

جواب وجه دوم: مفروض راوی در روایت جواز اجاره کشتی این است که مالک آن می‌داند اجاره برای استفاده حرام است در غیر این صورت وجهی برای سؤال وجود ندارد.

از آنچه گفتیم نقد کلام صاحب حدائق معلوم شد ایشان می‌فرماید: خلاصه این که ظاهر اخبار به انضمام دسته‌ای از آن به دسته دیگر این است که حرمت معامله منحصر به آنجائی است که غایت حرام در عقد شرط شود و یا اتفاقی حاصل شود و در غیر این دو مورد، معامله حلال است (بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۸، ۲۰۶).

جواب: اولاً ظاهر روایات چنانکه که گذشت این است اتفاق و یا قصد وجود ندارد و معامله کننده صرفاً علم به صرف در حرام دارد و بر فرض عدم ظهور مقتضای اطلاق روایات منع عدم تقیید به اتفاق متعاملین و یا وجود شرط است.

ثانیاً حمل روایات منع بر شرط استفاده حرام و یا اتفاق بر آن حمل بر فرد نادر است چنانکه گذشت.

۳-۶ نقد صاحب جواهر در تقدیم اخبار جواز

صاحب جواهر می‌فرماید معامله با علم به استفاده حرام جائز است و اخبار جواز مقدم می‌شود زیرا اخبار منع منافی با آیه وجوب وفای به عقد^۱ و با آیه حلیت بیع است^۲ و روایات جواز بوجهی نسبت به اخبار منع

۱ - یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود (مائده: ۱)

۲ - أجل الله البيع و حرم الربا (بقره: ۲۷۵)

قوت دارد بویژه که سیره نیز مؤید است زیرا سیره بر معامله با پادشاهان و امیران است یا اینکه کالائی را که مؤمنان به آنان می‌فروشند برای تقویت سربازان و سپاه است. یعنی؛ آنان که کمک پادشاهان و امیران بر ظلم و باطلشان هستند همچنین سیره بر این است که خانه و مسکن را مؤمنان به آنان اجاره می‌دهند همچنین سیره بر فروش غذا و نوشیدنی به کفار در ماه رمضان است یا این که می‌دانم کفار در روز مصرف می‌کنند و یا باغ انگور را به کفار می‌فروشیم و می‌دانیم بخشی از آن صرف خمر می‌شود چنانکه کاغذ را نیز به آنان می‌فروشیم با اینکه می‌دانیم مصرف کتابهای گمراه کننده می‌شود (نجفی ۱۹۸۱، ۲۲، ۳۰).

جواب: فروش و اجاره به پادشاهان و امیران از سوی مؤمنین بر فرض که در زمان صاحب جواهر رایج بوده در زمانهای قبل از ایشان قطعاً چنین نبوده زیرا حکومت در دست عباسیان بوده و شیعه نه تنها ارتباطی با آنان نداشتند بلکه مبعوض آنان بوده‌اند. قهراً سیره متصل به زمان معصومین نیست. اما وجود سیره بر فروش غذا و نوشیدنی به کفار در ماه رمضان و علم به مصرف آن در روز، شاید به این دلیل بوده که آنان را مکلف به فروع نمی‌دانند از این رو ایشان سیره را در مورد فاسقان ادعا نکرده است و همچنین است فروش باغ انگور به کفار و اما فروش کاغذ به کافران به این دلیل است که فروشنده علم عادی به صرف آن در نوشتن کتب ضاله ندارد زیرا کاغذ مصارف دیگری دارد مانند ثبت مسائل اجتماعی، تفکرات دینی برای هم‌کیشان خود، مسائل آموزشی و مانند آن

۳-۷- بیان شیخ انصاری در جمع اخبار و نقد آن

ایشان در جمع میان اخبار جواز و اخبار منع وجوهی آورده است که به دو وجه آن اکتفا می‌شود: وجه اول: اخبار مانعه حمل می‌شود بر موردی که منفعت محرّمه در معامله شرط شده و یا متعاملین تباری بر شرط دارند.

جواب: ریشه این جمع بیان شیخ طوسی در «الاستبصار» بود که بررسی شد. وجه دوم روایات مانعه حمل بر کراهت شود و در «کتاب المکاسب» می‌فرماید اولی حمل اخبار مانعه بر کراهت است زیرا غیرواحدی از اخبار شهادت به آن می‌دهد مانند روایت حلبی که حضرت فرمود: فروش انگور به کسی که آن را می‌پزد و یا سرکه می‌سازد نزد من محبوبتر است اگرچه اولی (فروش به کسی که خمر می‌فروشد) ایرادی ندارد (شیخ انصاری، ۱۳۹۰، ۱، ۴۷).

جواب: بر این جمع که مبتکر آن ابن ادریس است ایرادهائی وارد است:

اول، مرحوم شیخ فرمود: غیرواحدی از اخبار شهادت بر کراهت می‌دهد در حالی که غیر روایت حلبی روایت دیگری که از آن استفاده کراهت شود نداریم روایات نقل شد و دلالتی بر کراهت نداشتند.

دوم، حضرت در روایت حلبی فرمود: فروش انگور برای پختن آن و یا برای ساخت سرکه نزد من محبوبتر است. این تعبیر ظهوری در مبعوضیت فروش برای ساختن خمر ندارد بلکه دلالت دارد فروش برای غیرخمرسازی بهتر است.

سوم، حضرت در روایت ابی کهمش فرمود ما خرما را به کسی می‌فروشیم که خمر می‌سازد سؤال این است اگر فروش مکروه است چه‌گونه حضرت مرتکب امر مکروه می‌شود؟

۳-۸- نقد کلام آقای خوئی در جمع اخبار

در «مصباح الفقاهه» آمده است: «اگر قول به فصل میان روایات جواز و روایات منع وجود ندارد روایات متعارض بوده و اخبار جواز مقدم می‌شود زیرا موافق عمومات کتاب مانند «احل الله البیع»^۱ و «و أوفوا بالعقود»^۲ است و اگر عدم وجود فصل ثابت نشد چنانکه شیخ انصاری احتمال داده قهراً در هر یک از دو دسته روایات به موردش اکتفا می‌شود و نوبت به تعارض روایات نمی‌رسد و ظاهر روایات نیز همین است و شاهد آن روایت ابن اذینه است که میان بته‌ها و برابط (مفرد آن بربط به معنی ساز عود) تفصیل می‌دهد و نکته‌ای که این جمع را به ذهن نزدیک می‌کند این است آشامیدن خمر و درست کردن آن و یا ساختن برابط اگرچه گناهی بزرگ است اما همچون شرک به خدای بزرگ نیست. بنابراین ممکن است مقدمه حرام از نظر جواز و عدم جواز به اختلاف ذی المقدمه از نظر شدت و ضعف فرق کند و ادعای اجماع بر عدم فصل ادعای جزاف است زیرا صاحب وسائل و صاحب مستدرک در کتاب خود در عناوین باب تفصیل را انتخاب کردند مضافاً اجماع بر عدم فصل اجماع منقول است که فی نفسه حجت نیست (خوئی، ۱۴۲۸، ۳۵، ۲۷۵).

حاصل بیان ایشان این است چه ایرادی دارد که میان فروش صلیب و میان فروش خمر و مانند آن تفصیل را انتخاب کنیم و بگوئیم فروش بت و صلیب حرام و فروش خمر و مانند آن حلال است تنها مانع اجماع منقول بر عدم فصل است که خود ثابت نیست زیرا صاحب وسائل و صاحب مستدرک در انتخاب عنوان باب تفصیل را انتخاب کردند مضافاً که اجماع منقول حجت نیست.

۱ - احل الله و حرم الربا (بقره، ۲۷۵)

۲ - أوفوا بالعقود (مائده، ۱)

نقد: اولاً این جمع در کلمات فقها دیده نمی‌شود. اولین کسی که متعرض آن شده شیخ انصاری در کتاب مکاسب است (شیخ انصاری ۱۳۹۰، ۱، ۱۴۸) آری تفصیل میان بیع و اجاره در کلمات فقها وجود دارد. ثانیاً بنای صاحب مستدرک این بوده از عنوانی که صاحب وسائل برای باب انتخاب کرده عدول نکند و این معنی با توجه به عناوین سایر ابواب روشن می‌شود وانگهی انتخاب عنوان خاص برای یک بابی همیشه به این معنی نیست که فتوای مؤلف مطابق با عنوان باب است. ثالثاً از جمله روایات منع روایت جابر است که شیخ طوسی هم در کتاب «تهذیب» و هم در «الاستبصار» آن را آورده است و بلکه در «استبصار» از روایات منع تنها این روایت را آورده است و در این روایت سخن از خمر است و نه از بت و صلیب. رابعاً روایت ابن اذینه شاهد مدعای ایشان نمی‌شود زیرا برابط که تنها منفعت محرمة دارد خارج از موضوع بحث است.

۴- اعانت بر اثم

دلیل دیگر بر حرمت معامله با علم به استفاده حرام حرمت اعانت بر اثم است که مستفاد از آیه شریفه «تعاونوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان»^۱ است. استدلال به این آیه متوقف بر اثبات دو مطلب است: اول معامله مفروض مصداق اعانت بر اثم است زیرا ممکن است گفته شود مجرد معامله با علم به استفاده حرام در حالی که معامله کننده تمام هدفش سود در معامله است و نه تحقق حرام مصداق اعانت بر اثم نیست قهراً باید حقیقت اعانت بر اثم را معلوم کرد. دوم دلالت آیه بر حرمت اعانت.

۴-۱- حقیقت اعانت بر اثم از دیدگاه نائینی و نقد آن

ایشان می‌فرماید در صدق اعانت بر اثم یکی از دو امر معتبر است: اول؛ برای تحقق حرام از دیگری چیزی جز فعل من لازم نیست مانند روشن گذاشتن آب سردکن در ماه رمضان برای استفاده مردم. دوم؛ معین قصد اعانت بر اثم داشته باشد مانند فروش انگور به قصد دسترسی مشتری به خمر. معلوم است

فروش انگور مستلزم ساختن خمر نیست ولی با قصد معین اعانت بر اثم صادق است (نجفی خوانساری ۱۳۷۳، ۱، ۱۱).

نقد: میزان در صدق اعانت بر اثم این است شخص مقدمه صدور حرام را برای غیر فراهم کرده و بداند غیر استفاده حرام می‌کند چنانکه محقق اردبیلی، صاحب حدائق، صاحب ریاض و بلکه اشهر فقهاء انتخاب کرده‌اند (شیخ انصاری، ۱۳۹۰، ۱، ۴۸). برای مثال فروشنده وسائل صوتی که می‌داند مشتری برای مراسم نامشروع خریداری می‌کند فروش او اعانت بر اثم است گرچه فروشنده به قصد استفاده حرام نفروخته و فروش او هم مستلزم استفاده حرام نیست بلکه هدف فروشنده صرفاً سود در معامله است فروشنده با فروش خود اعانت بر اثم کرده است اگرچه مشتری پس از خرید از استفاده حرام منصرف شود. آری دو موردی را که مرحوم نائینی به عنوان مصداق اعانت بر اثم آورد صحیح است ولی منحصر به آن نیست معیار در صدق اعانت بر اثم صرفاً فراهم نمودن مقدمه حرام است با علم به استفاده نامشروع.

۴-۲- حقیقت اعانت بر اثم از نظر شیخ انصاری و نقد آن

در «کتاب المکاسب» آمده است بدون اشکال اگر هدف فاعل از فعلش وصول غیر به حرام باشد مصداق اعانت بر اثم است. بحث آنجاست که هدف فاعل رسیدن غیر به مقدمه مشترک میان معصیت و غیرمعصیت است ولی فاعل می‌داند غیرمقدمه را در معصیت صرف می‌کند مانند فروش انگور و علم به صرف در حرام که مقصود صاحب انگور تملیک انگور به مشتری است قهراً این تملیک اعانت بر تملک غیر است بنابراین بحث در مسأله ما این است آیا اعانت بر مقدمه حرام و علم به صرف در حرام اعانت بر خود حرام نیز هست یا خیر. شاهد بر اینکه تهیه مقدمه فعل غیر و علم به صرف در حرام اعانت بر مقدمه است این است اگر شارع این مشتری خاص را درخصوص تملک انگور نهی از معاونت کند فروش به دلیل اعانت حرام می‌شود. حاصل بیان ایشان این است کسی که مقدمه حرام را فراهم می‌کند ولی قصد صدور حرام از غیر را ندارد او نسبت به مقدمه اعانت کرده است قهراً باید بحث شود آیا اعانت بر مقدمه حرام اعانت بر حرام است یا خیر.

نقد: اولاً در صدق اعانت غیر بر فعلی از افعال وجود دو فعل لازم است فعل معین و فعل معان حال سؤال ما این است در مثال فروش انگور فعل معین تملیک است فعل معان چیست؟ آیا می‌توان گفت فعل معان تملک است؟

ثانیاً تملیک نسبت به تملک سبب تام است و نه شرط زیرا تملیک منفک از تملک نیست. نکته دیگر، ایشان فرمودند شاهد بر اینکه فروش انگور برای مصرف حرام خود اعانت است این است اگر شارع از معاونت به این مشتری خاص در فروش انگور نهی کند فروش انگور به او از باب اعانت حرام است.

جواب این است آنچه از باب اعانت حرام است تهیه کردن مقدمات فروش انگور است مانند پیدا کردن فروشنده ولی فروش انگور از باب سببیت حرام است و نه از باب اعانت.

۴-۳- نظر آقای خوئی درباره حقیقت اعانت و نقد آن

ایشان می‌فرماید: در صحت استعمال لفظ اعانت تنها وقوع معان علیه در خارج معتبر است علم معین به اعانت لازم نیست همچنین قصد تحقق اعانت لازم نیست از این رو ظالمی که می‌خواهد با عصا به یتیمی بزند دادن عصا به او اعانت به او است اگرچه عصا دهنده نمی‌داند هدفش زدن به یتیم است و یا می‌داند هدفش زدن به یتیم است لیکن عصا را به این نیت به او نداده است و همینطور شخصی که می‌خواهد فرد غیر مهدورالدم را بکشد و شما مقدمات قتل را برای او فراهم کردی که اگر پس از کشتن معلوم شود مقتول مهدورالدم بوده شما اعانت بر اثم نکرده‌ای آری در مواردی که اعانت را به فاعل مختار نسبت دهند انصراف به صورت علم و التفات دارد. نکته‌ی دیگر عنوان اعانت هم‌چنان که متوقف بر تحقق معان علیه است همچنین متوقف بر تحقق معین و معان است (خوئی ۱۴۲۸، ۳۵، ۲۷۶).

نقد: بحث در معنی لغوی اعانت نیست اعانت در مواردی که معین و معان هم نباشد در لغت صادق است برای مثال می‌توان گفت «أعنت نفسي فی ترک الحرام» که معین و معان یکی است در لسان العرب آمده است «العون الظهیر علی الامر» (ابن منظور ۱۴۳۱، ۶، ۳۶۵) بحث این است «اعانت غیر» از نظر عرف کجا صادق است خواه اعانت غیر بر اثم باشد یا بر نیکی‌ها به نظر می‌رسد صدق اعانت بر اثم متوقف بر تحقق اثم نیست فروشنده‌ای که به روزه‌خوار برای مصرف در روز مواد خوراکی می‌فروشد بمجرد فروش اعانت بر اثم صادق بوده و بدنبال آن حرمت خواهد آمد اگرچه مشتری موفق به مصرف در آن روز نشود.

۴-۴- حرمت اعانت بر حرام

حال که حقیقت اعانت بر اثم معلوم شد بحث در دلیل حرمت اعانت بر اثم است و چرا اعانت بر هر گناهی حرام است فقها به آیه شریفه «تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» استدلال

کرده‌اند زیرا ظاهر نهی از تعاون تحریم آن است. گروهی از فقها دلالت آیه بر تحریم را نپذیرفتند و گفته‌اند مقتضای اصل اولی جواز اعانت بر هر گناهی است آری در مورد اعانت بر ظلم روایات مستفیضه دلالت دارد کمک به ظالم و یاران او حرام است. وجه عدم دلالت آیه این است که منهی عنه تعاون است و نه اعانت تعاون. به همین دلیل گروهی برای انجام امر خیری و یا انجام امر شرعی اجتماع نموده به نحوی که تحقق خیر و یا شر از مجموع آنان صادر شود مانند اجتماع برای ساختن مسجد و یا بر کشتن فردی و وجه دیگر بر عدم دلالت آیه این است اگرچه نهی ظهور در تحریم دارد ولی در آیه شریفه به قرینه تقابل نهی از تعاون با امر به نیکی و تقوی ظهور در تحریم منتفی است زیرا تعاون بر تقوی و نیکی مسلم واجب نیست (ایروانی ۱۳۷۹، ۱۵؛ خوئی، ۱۴۲۸، ۳۵، ۲۸۲).

نقد: فعلی که به باب تفاعل رفته است ظاهرش این است که فعل متعدد بوده و هر کدام از فاعلی صادر شده اگرچه جنس فعل یکی است برای مثال فعل «لاتضاربوا» که نهی است خودداری از زدن هر یک به دیگری است در مفردات راغب آمده است «والتعاون التظاهر قال تعاونوا علی البر والتقوی و لاتعاونوا علی الإثم و العدوان» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ۳۵۴). مستدل تعاون را با مشارکت یکی گرفته است در حالیکه اجتماع گروهی بر فعل واحد مشارکت است و نه تعاون در آیه شریفه خداوند متعال مسلمانان را از کمک به دیگری در فعل حرامی که از یک جنس است نهی کرده است برای مثال زید برای کشتن عمر به کمک خالد برود و زمان دیگر خالد به کمک زید برود و یا قبیله‌ای قبیله دیگر را برای غارت کمک کند و زمان دیگر آن قبیله این قبیله را کمک کند به نظر می‌رسد تعبیر مرحوم اردبیلی به تشفی در توضیح معنی آیه اشاره به معنایی است که ذکر کردیم (اردبیلی، ۲۹۷). در دوره جاهلیت غالباً اعانت به همین صورت بوده است اگرچه ملاک حرمت، تهیه مقدمه حرام است خواه معان در واقع دیگر به کمک معین آید یا خیر و خواه جنس فعل متحد باشد یا خیر.

اما استدلال بر عدم دلالت آیه بر تحریم به قرینه مقابله با امر به تقوی جواب این است نهی ظهور در تحریم دارد و مقابله قرینه قطعیه برای رفع ید از ظهور نیست چنانکه در آیه شریفه «کلوا واشربوا و لاتسرفوا»^۱ اسراف حرام ولی اکل و شرب واجب نیست و حلیت اکل و شرب قرینه بر عدم حرمت اسراف نیست.

از آنچه گذشت روشن شد معامله با علم به استفاده حرام مصداق اعانت بر اثم است و مقتضای آیه

عدم اختصاص حرمت به معامله با لمعنی الأخص است برای مثال اعراض از مال خود با علم به استفاده حرام از سوی مملک مصداق اعانت بر اثم است آری اگر مستند حکم فقیه آیه شریفه باشد فساد معامله ثابت نمی‌شود زیرا منهی عنه اعانت است و نه معامله.

۵- وجوب دفع منکر

دلیل دیگر بر حرمت معامله با علم به استفاده حرام وجوب دفع منکر است یعنی برخورد با پیدایش گناه. همچنان که دفع منکر، یعنی برخورد با استمرار گناه، که همان نهی از منکر است واجب است. حال سؤال این است اگر دفع منکر مصداق نهی از منکر نیست دلیل بر وجوب آن چیست؟ به دو دلیل می‌توان استناد کرد:

اول به همان ملاکی که رفع منکر واجب است به همان ملاک دفع منکر واجب است اگر استمرار گناه مبعوض شارع است پیدایش آن نیز مبعوض شارع است شاهد بر وجوب دفع منکر روایت علی بن حمزه از امام صادق (ع) است (حر عاملی، ۱۴۳۰، ۱۵، ۲۱۰) حضرت می‌فرماید اگر بنی‌امیه افرادی پیدا نمی‌کردند که برای آنان صدقات جمع کنند و در نماز جماعت آنان حاضر شوند حق ما را سلب نمی‌کردند. حضرت کسانی را که در نماز جماعت آنان شرکت کرده و برای آنان صدقات جمع می‌کردند مذمت فرموده زیرا آنان با عمل خود موجب پیدایش گناه شدند که همان سلب حق امامان است.

دوم: ممکن است برای اثبات وجوب دفع منکر از راه ملازمه وارد شد یعنی بگوئیم عرف میان وجوب دفع منکر و وجوب دفع آن ملازمه می‌بیند چنانکه بین وجوب تطهیر مسجد و حرمت تنجیس آن ملازمه می‌بیند (شیخ انصاری ۱۳۹۰، ۱، ۵۲؛ شهیدی ۱۴۰۷، ۱۸؛ نجفی خوانساری، ۱۳۷۳، ۱، ۳۳؛ خوئی ۱۴۲۸، ۳۵، ۲۸۳).

جواب: با این دلیل اگرچه حرمت معامله برای منافع حرام ثابت می‌شود ولی حرمت مطلقاً خیر بلکه حرمت مشروط به امتناع دیگران از معامله ثابت می‌شود برای مثال اگر فروشنده انگور می‌داند که اگر او از فروش امتناع کند مشتری از راه دیگری آنرا فراهم می‌کند. باید پذیرفت فروش مانعی ندارد چون با ترک فروش منکر دفع نمی‌شود چنان که نهی از منکر با علم به عدم تأثیر واجب نیست بنابراین وجوب دفع منکر مانند این است که پدری از فرزندان بخواهد سنگی را که تنها با همراهی همه آنان قابل حمل است حمل کنند، روشن است اگر همه گروه تصمیم به حمل ندارند تکلیف از بعض آنان ساقط است.

۶- فحوای روایات

دلیل دیگر بر حرمت معامله با علم به استفاده حرام فحوای چند دسته از روایات است مانند روایاتی که دلالت دارند باید به معصیت کاران احم کرده و در برابر آنان ترشروی بود و روایاتی که دلالت دارند صرف دیدن معصیت کمک به گنه‌کار است و یا روایاتی که دلالت دارند کراهت قلبی نیست به معصیت دیگری یک واجب شرعی است شیخ حر عاملی در «وسائل الشیعه» و میرزا حسین نوری در «مستدرک الوسائل» روایات فراوانی را نقل کرده‌اند که به نقل چند روایت اکتفا می‌شود.

روایت سکونی از امام صادق: حضرت فرمود امیرالمؤمنین فرمود پیامبر به ما امر کرد در برابر معصیت با چهره عبوس و احم کرده روبرو شویم (حر عاملی، ۱۴۲۹، ۱۴، ۵۰۴).

روایت فضیل بن عیاض امام صادق فرمود: کسی که منکر را ببیند و برخورد نکند دوست دارد خداوند معصیت شود و کسی که دوست دارد خداوند معصیت شود با خدا ابراز دشمنی کرده است (میرزای نوری ۱۴۲۹، ۱۴، ۴۹۹).

امام حسن عسکری در تفسیرش: کسی که منکری را ببیند اگر می‌تواند باید با دستش برخورد کند و اگر با دست نمی‌تواند با زبانش برخورد کند و اگر نمی‌تواند با دل و همین مقدار که گناه در دل او ناخوشایند است برای او کافیهست (حر عاملی، ۱۴۲۹، ۱۴، ۴۹۹).

روایت عبدالله بن وهب: امام صادق فرمود در یاری مؤمن به گنه‌کار همین بس که ببیند دشمنش خدا را معصیت می‌کند (حر عاملی، همان).

وجه استدلال: روایات بالا به فحوای خود دلالت دارند معامله با علم به استفاده حرام حرمت شرعی دارد. چه‌گونه می‌توان پذیرفت که باید در برابر معصیت کار چهره‌ای عبوس داشت اما فراهم نمودن مقدمه حرام برای او مجاز است و چه‌گونه قابل قبول است که نگاه به معصیت دیگری و بدون عکس‌العمل حرام بوده اما تهیه مقدمات حرام برای او حلال است و یا کراهت قلبی نسبت به معصیت دیگری وظیفه شرعی است ولی فراهم نمودن شرایط گناه برای او جائز است؟ برای مثال پدری از فرزندان خود بخواهد چنانچه یکی از آنان از فرمانش سرپیچی کرد این نافرمانی باید مبعوض سایر فرزندان باشد و از طرف دیگر فراهم نمودن مقدمات معصیت را برای فرزند خاطی مجاز اعلام کند شارع نمی‌تواند از یک طرف از مردم بخواهد چنانچه فردی شرب خمر کرد باید به او احم کرد و از طرفی فروش انگور را به او باعلم تهیه شراب مبعوض نشمرد.

مقتضای دلیل فوق حرمت هرگونه انتقال عین و یا منفعت به دیگری است اگرچه فساد معامله اثبات نمی‌شود.

۷- معامله و علم به استفاده حرام از دیدگاه شیخ انصاری

شیخ انصاری معامله با علم به استفاده حرام را به پنج صورت تقسیم کرده و در چند صورت حکم به حرمت معامله و در چند صورت حکم به جواز معامله می‌کند.

صورت اول: فاعل مقدمه حرام فعل را به قصد رسیدن غیر به حرام انجام می‌دهد در این صورت فاعل مقدمه به دلیل اعانت فعلش حرام است (مانند فروش انگور به قصد خمسازی).

صورت دوم: فاعل مقدمه فعل را نه به قصد رسیدن غیر به حرام انجام می‌دهد و نه به قصد رسیدن به مقدمه آن. مانند تجارت تاجر نسبت به ظالمی که از او مالیات می‌گیرد در این صورت فاعل مقدمه بدون اشکال مرتکب حرام نشده است.

صورت سوم: فاعل مقدمه فعل را به قصد رسیدن غیر به حرام انجام نمی‌دهد بلکه به قصد رسیدن غیر به مقدمه حرام انجام می‌دهد و غیر هم در حال خرید قصد رسیدن به حرام ندارد این صورت هم محکوم به حرمت نیست.

صورت چهارم: فاعل مقدمه فعل را به قصد رسیدن غیر به مقدمه حرام انجام می‌دهد و غیر، قصد رسیدن به حرام دارد و ترک فعل از سوی فاعل مقدمه علت تامه برای عدم تحقق حرام از غیر است. در این صورت اقوی وجوب ترک و حرمت فعل برای فاعل مقدمه است.

صورت پنجم: فاعل مقدمه فعل را به قصد رسیدن غیر به مقدمه حرام انجام می‌دهد و غیر، قصد رسیدن به حرام دارد و فاعل مقدمه علم و یا ظن دارد که ترک فعل از سوی او تأثیری در ترک حرام ندارد (مانند مشتری انگور برای خمسازی که اگر زید به او نفروشد از عمرو می‌خرد) در این صورت ترک فعل از فاعل مقدمه واجب نیست (شیخ انصاری، ۱۳۹۰، ۱، ۵۳).

بررسی: صورت دوم از موضوع بحث خارج است زیرا فاعل مقدمه فعل را به قصد رسیدن غیر به مقدمه انجام نداده است. برای مثال تاجر تجارت نمی‌کند که به ظالم مالیات داده و مقدمه ظلم به دیگران فراهم شود صورت سوم نیز از موضوع بحث خارج است زیرا غیر در حال معامله قصد رسیدن به حرام ندارد و نتیجه بیان ایشان تفصیل است. یعنی؛ اگر معامله به قصد رسیدن غیر به حرام باشد معامله حرام است

چون اعانت است. همچنین اگر معامله علت تامه برای تحقق حرام از سوی غیر باشد و دلیل آن وجوب ردع از منکر است در غیر این صورت معامله جائز است.

نقد تفصیل شیخ انصاری اگرچه برمبنای ایشان در پذیرش وجوب دفع منکر و حقیقت اعانت صحیح است ولی فقها از متقدمین و متأخرین تفصیل را نپذیرفته بلکه گروهی قائل به جواز معامله مطلقاً و گروهی قائل به منع مطلقاً هستند.

۸- نظر امام خمینی

مرحوم سیدابوالحسن اصفهانی در وسیله النجاه می‌فرماید: «فروش انگور یا خرما به کسی که می‌دانیم خمر می‌سازد ظاهراً جائز است اگرچه احوط ترک است امام خمینی می‌فرماید جداً محل اشکال است بلکه عدم جواز خالی از وجه قوی نیست» (امام خمینی، ۱۴۲۲، ۳۲۱).

۹- نتیجه‌گیری

معامله با علم به استفاده حرام محکوم به حرمت است اگرچه بسیاری از فقها حکم به جواز و گروهی به کراهت حکم کرده‌اند. جمع‌های مختلفی که میان روایات جواز و روایات منع از زمان شیخ طوسی تا عصر حاضر شده دلیل بر عدم طرح روایات منع از سوی فقها است. روایات جواز اگرچه تعداد آن بیشتر و دلالت آن اوضح و مشتمل بر خبر صحیح است ولی مضمون بیشتر آنها قابل قبول نیست مانند فروش خرما از سوی امام به شراب‌سازان بویژه در موردی که فروشنده منحصر به ایشان است که با ترک فروش معصیت صورت نمی‌گیرد و یا حکم امام(ع) به محبوب‌تر بودن فروش برای استفاده حلال و عدم عمل به آن و یا حکم به جواز فروش از یک‌سو و لعن خریداران از سوی دیگر و عدم امکان جمع میان صدر و ذیل روایت محمد حلبی. دلیل دیگر بر حرمت معامله که حرمت اعانت بر اثم است تمام است زیرا به نظر عرف همچنان که اکثر فقها انتخاب کردند معامله مفروض مصداق آن است و دلیل وجوب ردع از تحقق معصیت اگرچه مثبت حرمت مطلقاً نیست ولی فی الجمله ثابت می‌کند. به نظر می‌رسد بهترین دلیل بر حرمت فحوی روایات متواتره است و مقتضای این دلیل حرمت انتقال هر نوع عین و یا منفعت است اگرچه مثبت فساد معامله نیست.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن ادریس، محمد، (۱۴۱۰)، السرائر در سلسله الینا بیع الفقہیہ، علی اصغر مروارید، مؤسسہ فقہ الشیعہ، الدار الاسلامیہ، بیروت، چاپ اول.
- ۳- ابن منظور. (۱۴۱۳)، لسان العرب، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ اول.
- ۴- اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا)، آیات الأحکام، المکتبۃ الجعفریہ، تہران، چاپ اول.
- ۵- امام خمینی، روح الله، (۱۴۲۲)، وسیلہ النجاء مع تعالیک الامام الخمینی، مؤسسہ تنظیم و نشر، قم، چاپ اول.
- ۶- ایروانی غروی، میرزا علی، (۱۳۷۹)، حاشیہ المکاسب، مطبعہ رشدیہ، تہران، چاپ دوم.
- ۷- بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵)، الحدائق الناظرہ، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
- ۸- حر عاملی، محمد، میرزا حسین نوری، (۱۴۳۰)، وسائل الشیعہ و مستدرکها، مؤسسہ النشر الاسلامی، قم، چاپ اول.
- ۹- خوئی، ابوالقاسم، (۱۴۲۸)، مصباح الفقاهہ، مؤسسہ إحياء آثار الامام الخوئی، قم، چاپ سوم.
- ۱۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴)، المفردات فی غریب القرآن (بی جا) خدمات چاپی، چاپ دوم.
- ۱۱- شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی، (۱۴۱۳)، الدروس الشرعیہ، در سلسلہ الینا بیع الفقہیہ، علی اصغر مروارید، مؤسسہ فقہ الشیعہ، الدار الاسلامیہ، بیروت، چاپ اول.
- ۱۲- شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی، (۱۴۱۰)، اللعہ دمشقیہ، دارالتراث- الدار الاسلامیہ، بیروت، چاپ اول.
- ۱۳- شهید ثانی، زین الدین بن علی، (بی تا)، الروضہ البہیہ فی شرح اللعہ دمشقیہ، المکتبہ الاسلامیہ، تہران.
- ۱۴- شهیدی، میرزا فتاح، (۱۴۰۷)، ہدایہ الطالب إلی اسرار المکاسب، چاپخانہ بہمن، قم.
- ۱۵- شیخ انصاری، مرتضی، (۱۳۹۰)، کتاب المکاسب، مؤسسہ مطبوعات دینی، قم، چاپ ششم.
- ۱۶- شیخ طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۰)، النہایہ، در سلسلہ الینایع الفقہیہ، علی اصغر، مروارید، مؤسسہ فقہ الشیعہ، بیروت، الدار الاسلامیہ، چاپ اول.
- ۱۷- شیخ طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۹۰)، الاستبصار، دارالکتب الاسلامیہ، تہران، چاپ چہارم.
- ۱۸- شیخ طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۸۶)، تہذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیہ، تہران، چاپ اول.
- ۱۹- طہرشتی، سلمان بن الحسن بن سلیمان، (۱۴۱۰)، اصباح الشیعہ بمصباح الشریعہ، در سلسلہ الینایع الفقہیہ، علی اصغر مروارید، مؤسسہ فقہ الشیعہ، الدار الاسلامیہ، بیروت، چاپ اول.
- ۲۰- علامہ حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰)، قواعد الاحکام، در سلسلہ الینایع الفقہیہ، علی اصغر مروارید، مؤسسہ فقہ الشیعہ، الدار الاسلامیہ، بیروت، چاپ اول.

- ۲۱- علّامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳)، مختلف الشیعه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم.
- ۲۲- علّامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰)، تلخیص المرام، در سلسله الینا بیع الفقهیّه، علی اصغر مروارید، مؤسسه فقه الشیعه، الدار الاسلامیه، بیروت، چاپ اول.
- ۲۳- محقق حلّی، جعفر، (بی تا) المختصر النافع، مؤسسه مطبوعات دینی، قم.
- ۲۴- محقق حلّی، جعفر، (۱۴۱۰)، شرایع الاسلام، در سلسله الینا بیع الفقهیّه، علی اصغر مروارید، مؤسسه فقه الشیعه، الدار الاسلامیه، بیروت، چاپ اول.
- ۲۵- نجفی خوانساری، موسی، (۱۳۷۲)، تقریرات درس میرزای نائینی، مطبعه الحیدریه، تهران.
- ۲۶- نجفی صاحب جواهر، محمدحسن، (۱۹۸۱)، جواهر الکلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.